

فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه (دانشکده ادبیات و علوم انسانی)، علمی - پژوهشی، شماره اول، بهار ۱۳۹۴

بررسی و مقایسه تطبیقی بن‌مایه رویین‌تنی

در سه اثر ادبی "ایلیاد، شاهنامه و منظومه نیبلونگن"

مهرنوش محرابی (کارشناس ارشد آموزش زبان آلمانی دانشگاه علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

[me.mehrabi@yahoo.com](mailto:me.mehrabi@yahoo.com)

حبیب کمالی روستا (استاد گروه آموزش زبان آلمانی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، تهران، ایران)

[h.kamali.r@gmail.com](mailto:h.kamali.r@gmail.com)

### چکیده

این مقاله به موتیف یا بن‌مایه رویین‌تنی در افسانه‌های یونانی، ایرانی و ژرمنی در سه اثر ادبی برجسته جهان، *ایلیاد اثر هومر*، *شاهنامه شاهکار حکیم توس* و *منظومه نیبلونگن* می‌پردازد. شخصیت‌های اصلی افسانه‌های اساطیری خدایان افسانه‌ای، اسطوره‌ها، موجودات فراطبیعی و حیوانات شگفت‌آور هستند. اسطوره‌ها نمادی از ناتوانی انسان در مقابل ضعف‌ها و آرزوهای بشر هستند؛ آرزوهایی همچون نامیرایی و رویین‌تنی. افسانه‌های اساطیری روایت گر اعمال پهلوانانی با قدرت‌های جادویی و جلوه‌گر آرا و عقاید یک ملت و در حقیقت نمادی از گذشته و تاریخ فرهنگ هر ملت هستند. موتیف رویین‌تنی یکی از بارزترین بن‌مایه‌ها در افسانه‌ها به شمار می‌رود. رویین‌تنی را می‌توان از سویی نیاز و آرزوی همیشگی و غیر قابل تحقق انسان، برای مقابله با پدیده ناشناخته و وهم‌انگیز مرگ دانست و یا از سویی دیگر حس برتری‌جویی نسبت به سایر پهلوانان و دستیابی به قدرت و شکست‌ناپذیری در برابر حریفان قلمداد کرد. از این رو این آرزو در افسانه‌ها سر بر می‌آورد. اگرچه هریک از پهلوانان رویین‌تن افسانه‌های اساطیری نقطه‌ضعفی دارند که در نهایت به مرگ آن‌ها می‌انجامد. این مقاله سعی دارد در چهارچوب ادبیات تطبیقی به چگونگی پیدایش و سیر تحول رویین‌تنی و نیز تأثیر و تأثر و شباهت‌های این بن‌مایه در آثار حماسی جاودان بپردازد.

کلیدواژه‌ها: بن‌مایه، رویین‌تنی، ادبیات تطبیقی، اثر حماسی.

## ۱- مقدمه

اسطوره‌ها و افسانه‌ها پشتوانه تاریخ ملت‌های کهن‌اند و در حقیقت باورها و سرگذشت آنان ریشه دارند، این افسانه‌ها از زمان‌های دور به صورت شفاهی از دل ملت‌ها برآمده، نسل به نسل منتقل شده‌اند و ملتی بازگو کننده آن هستند. افسانه‌ها سرشار از تمدن و مظاهر روح و فکر مردم یک کشور محدوده بی‌زمانی حیات آنان است. (صفا، ۱۳۷۴: ۲۶).

ادبیات کلاسیک مشتمل بر آثاری است که در آن عناصر اسطوره‌ای و افسانه‌ای برگرفته از تاریخ ملت مرجع وجود دارند. پژوهش در افسانه‌های یونانی، ایرانی و ژرمنی بدون بررسی سه گنجینه عظیم *ایلیاد*، *شاهنامه* و *منظومه نیبلونگن میسر* نیست. ایلیاد اولین اثر مکتوب اروپا و یکی از مهم‌ترین آثار ادبی مغرب زمین است، شاهنامه نیز به باور کزازی (۱۳۷۲: ۱۸۸) برترین و گران‌سنگ‌ترین نامه پهلوانی و حماسه سروده در ادب جهانی است. گوته در مقالات و دست‌نوشته‌های خود و بخصوص در دیوان غربی شرقی خویش فردوسی شاعر بزرگ پارسی را تحسین می‌کند. او شاهنامه را یک اثر جهانی حماسی - تاریخی می‌شمارد. پلاتن و روکرت هریک تنها بخشی از شاهنامه را به زبان آلمانی ترجمه کرده‌اند و منظومه نیبلونگن نیز اثری فاخر برای نسل امروز آلمان یادگاری از دوران ژرمن می‌باشد. آلمانی‌ها در توصیف منظومه نیبلونگن، آن را اثری همسان شاهنامه برای خود به‌عنوان بخشی از اقوام ژرمنی قلمداد می‌کنند.

زبان‌های یونانی، ایرانی و ژرمنی بر اساس تئوری خویشاوندی زبان‌ها زیرمجموعه زبان‌های هند و اروپایی هستند، یعنی از یک تاریخ و فرهنگ مشترک برخوردار هستند، از این رو عناصر مشابه بسیاری در زبان و ادبیات این ملل وجود دارد که با اندک مقایسه‌ای پدیدار می‌گردد.

این مقاله پس از ارائه اطلاعاتی موجز در باب هر سه حماسه و قهرمان‌های رویین‌تن آن می‌کوشد تا نخست موتیف رویین‌تنی را در این آثار بررسی و تحلیل کرده و با دیدی موشکافانه شباهت‌های این بن‌مایه را در هر سه پهلوان رویین‌تن آشیل، اسفندیار و زیگفرید بیان نماید و سپس پیدایش و سیر تحول این بن‌مایه و نیز ارتباط و تأثیرپذیری حماسه‌ها را از یکدیگر بررسی

نماید و در آخر به پرسش‌های زیر پاسخ دهد: چه شباهت‌هایی بین موتیف رویین‌تنی در این سه اثر وجود دارد؟ پیدایش و سیر تحول این بن‌مایه و نیز ارتباط آن‌ها در این سه اثر چگونه است؟ این پژوهش در چارچوب ادبیات تطبیقی آلمانی صورت می‌گیرد. در ادبیات تطبیقی آلمان دو نوع مقایسه تکوینی<sup>۱</sup> و مقایسه گونه‌شناختی<sup>۲</sup> از هم تمیز داده می‌شود (تسوم نر/هولتر، ۲۰۱۳: ۱۰). در مقایسه تکوینی تأثیر و تأثر و روابط و مبادلات ادبی ملل مختلف مطالعه می‌شود به عبارت دیگر به تأثیرگذاری و تأثیرپذیری مستقیم یا غیرمستقیم بین شعرا و نویسندگان و آثار ادبی ادبیات‌های مختلف به منظور کشف و اثبات نوعی پیوند و ارتباط بین ادبیات‌های مختلف و تبیین این تعاملات می‌پردازد. در مقایسه گونه‌شناختی یا مقابله‌ای شباهت‌های پدیده‌های ادبی در ادبیات‌های مختلف جهان فارغ از تأثیر و تأثر و روابط آن‌ها مطالعه می‌شود. در این نوع پژوهش تطبیقی، شعرا و نویسندگان آثار ادبی، جریان‌های ادبی و انواع ادبی، عناصر داستان همچون سوژه‌ها، درون‌مایه‌ها، بن‌مایه‌ها، صور خیال و دیگر صناعات ادبی با هم مقایسه می‌شوند و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها مطالعه می‌شود. هدف از این پژوهش‌ها کشف و اثبات اشتراکات ادبی و فرهنگی و شناخت تفاوت‌ها در راستای آشنایی با ادبیات و فرهنگ دیگران، شناخت و احترام به ارزش‌های دیگران و نیز تفاهم، دوستی و مدارا بین ملل مختلف می‌باشد. این دیدگاه به تعبیری تماشا و نقد داشته‌های ادبی و فرهنگی خود در آینه ادبیات و فرهنگ دیگران است.

## ۲. نگاهی به ایلیاد، شاهنامه و منظومه نیبلونگن

تاکنون مقالات زیادی به هریک از آثار حماسی وزین ایلیاد، شاهنامه و منظومه نیبلونگن پرداخته‌اند ولی متأسفانه این حماسه‌ها کمتر با یکدیگر مقایسه شده‌اند. به باور ما، این سه اثر از جنبه‌های بسیاری قابل مقایسه می‌باشند.

ایلید، شاهنامه و منظومه نیبلونگن معروف‌ترین آثار حماسی ادبیات یونان، ایران و آلمان هستند. هر سه اثر را می‌توان در زمره آثار ادبیات جهانی قرار داد. ایلید توسط هومر شاعر

1 der genetische Vergleich

2 der typologische Vergleich

شهر یونانی در حدود قرن هشتم پیش از میلاد مسیح سروده شده است. این اثر در ۲۴ سرود و حدود ۱۶ هزار بیت به روزهای پایانی جنگ یونانی‌ها علیه تروآ می‌پردازد. در افسانه‌های یونانی جنگ تروآ حدود ده سال به طول می‌انجامد ولی هومر با کلام سحرانگیز خود در این اثر، تنها پنجاه روز آخر جنگ را به تصویر می‌کشد.

در ایلید هومر، آشیل یا آخیلوس قهرمانی است رویین‌تن، که در کنار یونانی‌ها علیه تروآ می‌جنگد. علت بروز این نبرد خونین، ربودن هلن، همسر زیبای پادشاه اسپارت از سوی پاریس یکی از شاهزادگان تروآ می‌باشد. یونانی‌ها به رهبری یکی از شاهان خود به نام آگاممنون برای انتقام و باز پس گرفتن هلن با هزار کشتی به تروآ هجوم می‌برند. این جنگ ده‌ساله سرانجام با غلبه آشیل بر هکتور شاهزاده و سردار ارتش تروآ به پایان می‌رسد.

شاهنامه توسط فردوسی به زبان پارسی سروده شده است. شاهنامه به بیان چگونگی پیدایش جهان هستی و پیشرفت تمدن ایرانی می‌پردازد. شاهنامه به‌طور کلی از سه بخش تشکیل شده است: داستان‌های اساطیری، داستان‌های پهلوانی و نیز روایات تاریخی. شاهنامه با ۶۰ هزار بیت، حدود چهار مرتبه طولانی‌تر از ایلید و حدود هفت مرتبه طولانی‌تر از منظومه نیبلونگن است. سرایش این شاهکار هنری سرانجام در سال ۳۸۸ خورشیدی به پایان رسید.

در شاهنامه فردوسی، اسفندیار به‌عنوان تنها پهلوان رویین‌تن به تصویر کشیده شده است. او پهلوانی متعهد، میهن‌پرست، کاردان و فرمانبردار و پسر شاه گشتاسب است. اسفندیار از پدر تاج‌وتخت را طلب می‌کند اما از آنجاکه پدرش فردی قدرت‌طلب است به کناره‌گیری از تخت راضی نمی‌شود و به همین دلیل او را به جنگ‌های پی‌درپی می‌فرستد. اسفندیار به تمامی این اوامر گردن می‌نهد ولی گشتاسب همواره از پیمان خود سر باز می‌زند و تاج و تخت را به اسفندیار نمی‌دهد و بار آخر او را با بهانه‌ای به جنگ رستم می‌فرستد تا برای بدست آوردن تاج و تخت، رستم را دست بسته به نزد شاه آورد.

اسفندیار فریفته فرمانروایی، اندرز مادرش کتایون برای منصرف کردن او از جنگ‌رستم را نمی‌پذیرد و با سپاهیان خود به زابل می‌رود. رستم وقتی خبر آمدن اسفندیار و قصد او را می‌فهمد با شگفتی به دیدارش می‌رود. اسفندیار از دیدن برو بازوی و سیمای مهربان و سخنان

خردمندانه رستم در شگفت می شود. رستم پهلوان بزرگ و جوانمرد شاهنامه جنگیدن با اسفندیار و تسلیم شدن در برابر او را، بد می داند و بر سر دوراهی قرار می گیرد، اما از روی ناچاری نبرد با اسفندیار را می پذیرد. سرانجام جنگی نابرابر بین دو پهلوان صورت می گیرد زیرا رستم آسیب پذیر است و تیری از گز بسازد و بر چشمان اسفندیار فرو آورد اسفندیار رویین تن، در آغاز جنگ رستم از اسفندیار زخم های بسیار برمی دارد، اما سیمرخ به یاری رستم می آید و با بهبود زخم های رستم به رستم یادآوری می کند که چشم های اسفندیار آسیب پذیر است و تیری از گز بسازد و بر چشمان اسفندیار فرو آورد، رستم اینچنین می کند و اسفندیار با چشمانی خونبار بر زمین می افتد و اولین شخصی که بر بالینش زاری می کند خود رستم است. اسفندیار فرزندش بهمن را برای آموزش دیدن به رستم می سپارد. ایرانیان در سوگ اسفندیار زاری بسیار می کنند و همه گشتاسب را باعث کشتن اسفندیار می دانند. "نه تنها اسفندیار، کتایون، پشوتن، زال و رستم بلکه همه، گشتاسب را کشنده فرزند می دانند." (مسکوب، ۱۳۸۹: ۱۷-۱۸)

منظومه نیبلونگن نیز مانند شاهنامه روایتی کهن است. این اثر کهن برای مردم آلمان حکم یک حماسه ملی را داراست. این حماسه ترکیبی از داستان های پهلوانی ژرمن ها و روایات شوالیه گری نجیب زادگان است. این منظومه شامل دو بخش، ۳۹ قسمت و حدود ۲۴۰۰ بند چهار بیتی است (بوریس، ۱۹۹۱: ۱۶۵-۱۵۶). این منظومه به دو بخش تقریباً مساوی تقسیم شده است: داستان زیگفرید<sup>۱</sup> و داستان کریمهیلد<sup>۲</sup>. این اثر شامل تعدادی وقایع اصلی است و این وقایع چنان از نظر محتوایی به یکدیگر وابسته هستند که نمی توان از هیچ یک چشم پوشی کرد

در منظومه نیبلونگن زیگفرید پهلوانی رویین تن، قوی و شکست ناپذیر است. او پسر زیگه لیند<sup>۳</sup> و شاه زیگموند<sup>۴</sup> است و در زانتن<sup>۵</sup> رشد کرده است. والدینش او را به عنوان یک شوالیه

---

1 Siegfried

2 Krimhild

3 Siegelind

4 Siegmund

5 Xanten

با وجدان و مسئولیت پذیر و البته یک جوان شجاع و مبارز تربیت کرده‌اند. او پس از اینکه تصمیم می‌گیرد تا عشق افسانه‌ای خود را بدست آورد به رغم مخالفت والدین به دربار شاه گونتر<sup>۱</sup> می‌رود. او تنها راه نزدیکی به کریمهیلد را نزدیک شدن به برادر او یعنی پادشاه می‌بیند، از این رو دلاورانه در جنگ‌ها به کمک گونتر می‌شتابد. حتی به گونتر برای رسیدن به شاهزاده خانم برونهیلد<sup>۲</sup> یاری می‌رساند. سال‌ها بعد کریمهیلد، در پاسخ ملازم دانستن همسرش زیگفرید و پادشاه خواندن گونتر از سوی برونهیلد، برای اثبات جنگاوری و دلاوری همسرش زیگفرید، پرده از راز مخفی زیگفرید و گونتر بر می‌دارد. او برای اثبات ادعای خود حلقه و کمر بند برونهیلد را شاهد می‌آورد و بدین صورت مشخص می‌شود که زیگفرید در لوای شنل نامرئی کننده در مبارزاتی که برونهیلد برای خواستگاران خود ترتیب می‌داده، بر او غلبه کرده است و نه گونتر. از این رو هاگن<sup>۳</sup>، یکی از سرداران شجاع برونهیلد، زیگفرید را به قتل می‌رساند و انتقام او را می‌گیرد (نیلونگن لید، ۱۹۶۷).

### ۳. رویین تنی

در این آثار رویین تنی یک بن‌مایه مهم و رازآلود است. رویین تنی، یعنی داشتن بدنی نیرومند و محکم که ضربت اسلحه بر آن کارگر نباشد. مفهوم دیگر رویین تنی آن است که یکی بتواند برتر از دیگران قرار گیرد. آدیان تا زمانی که بتوانند همدیگر را زخم بزنند و از پای در بیاورند، با هم برابرند. اگر در میان آنان کسی پیدا شود که ضربه هلاک بر او کارگر نیفتد، برتری از آن اوست و بدین‌گونه موصوف به صفت قهرمان بی‌همتایی شود که تجسم آن یکی از آرزوهای روانی بشر بوده است.

اندیشه رویین تنی که ریشه‌ای کهن دارد، کنایه از آرزوی بشر به آسیب‌ناپذیر ماندن و بی‌مرگی و عمر جاوید داشتن بود. درد جاودانگی، دردی بود که همواره انسان را در پی

---

1 Gunter  
2 Brünhild  
3 Hagen

چاره‌جویی در برابر مرگ می‌انداخت. ابدیت والاترین آرزوی بشر، انسان را به دامان خلق افسانه‌های زندگی جاوید کشاند (یاحق، ۱۳۷۵: ۲۱۹).

این چنین بود که بشر به کمک افسانه‌هایش و پهلوانان ساخته ذهن خود به این آرزوی دیرین دست یافت. " آدمی همیشه در آرزوی توانایی و بقای تنی است که شاید در برابر هر ناخوشی و یا هر بازی ناشناخته و نامنتظر زمانه از پا در آید. انسان خیال پرداز این آرزو را در وجود پهلوانانی چون اسفندیار تجسم می‌بخشد. " (مسکوب، ۱۳۸۹: ۲۸)

کسی که به منبع حیات دسترسی دارد، نامیراست. پهلوان رویین‌تن زخم ناپذیر و نامیراست. او همیشه جوان می‌ماند و پیری بدون در نظر گرفتن زمان و شرایط و تجارب در او تأثیر نمی‌گذارد. از سوی دیگر در تقدیر اوست که در نهایت نابود شود و با مرگی قهرمانانه حیات را بدرود گوید. اندیشه رویین‌تنی اساساً اندیشه دست یافتن به انسانی فناپذیر است. انسان می‌داند که فناپذیر است ولی با خلق این قهرمانان در افسانه‌ها می‌خواست در برابر فنا مقاومت کند و داستان قهرمانان رویین‌تن در حقیقت تمنای بی‌مرگی است؛ اما چون انسان دریافت که به بی‌مرگی تن او در این جهان امیدی نیست، دل به جاودانگی نام قهرمانان رویین‌تن خود بست و با نام ماندگار این قهرمانان عطش جاودانه زیستن خود را فرو نشاند.

این رویین‌تنی و نامیرایی رویای دیرینه بشر است. ما را از مرگ گریزی نیست. این حقیقت انکارناپذیر وجود بشر است. زخم خوردن و زخم پذیر بودن خصلتی انسانی است. از آنجاییکه رویین‌تنی همیشه بحث برانگیز و قابل تأمل بوده است، در جهان ادبیات شخصیت‌هایی می‌یابیم که این چنین امتیازی را دارا هستند، اشخاصی چون: آشیل در افسانه‌های یونانی، اسفندیار در افسانه‌های ایرانی و زیگفرید در افسانه‌های ژرمنی. در عین حال همیشه قسمتی از بدن وجود دارد که به دلایلی زخم پذیر است. اسلحه مرگبار می‌تواند در این قسمت از بدن نفوذ نماید، همانطور که مسکوب (۱۳۸۹: ۲۹) بیان می‌دارد، هیچ رویین‌تنی را گریز از این سرنوشت نیست، نه اسفندیار و نه آخیلوس و زیگفرید و نه رویین‌تنان دیگر.

#### ۴. شباهت‌ها در بن‌مایه رویین‌تنی

در این قسمت بن‌مایه رویین‌تنی در آشیل، اسفندیار و زیگفرید، شخصیت‌های آثار ایلید، شاهنامه و منظومه نیبلونگن از سه منظر: سرچشمه رویین‌تنی قهرمانان، نقطه ضعف ایشان و عامل مرگ رویین‌تنان بررسی می‌شود.

آشیل رویین‌تن در اساطیر یونان باستان می‌باشد. در افسانه‌های یونان، خدای دریاها تیتس<sup>۱</sup>، مادر آشیل، او را با شستن بدنش در آب مقدس رودخانه زیرزمینی سستیکس<sup>۲</sup>، رویین‌تن می‌سازد، اما پاشنه پای آشیل که در حین غسل توسط مادر پوشانده شده بود، آسیب‌پذیر می‌ماند. در مورد آشیل و نحوه رویین‌تن شدن او داستان دیگری نیز وجود دارد. از آنجاکه مادر آشیل در افسانه‌های یونان یک خدایانوی نامیراست قصد دارد پسرش آشیل را نیز نامیرا نماید. از این رو شب هنگام دور از چشم پدر، او را در ظرف آب جوش و یا مستقیم در آتشی مقدس وارد می‌کند و روزها زخم‌های او را مداوا می‌کند (شواب، ۱۹۷۴: ۲۴۰).

زیگفرید، پهلوان ژرمنی، هم رویین‌تن است اما نه بواسطه آب مقدس و یا آتش بلکه بواسطه خون اژدهایی که به قتل می‌رساند. او بدن خود را در خون اژدها می‌شوید و بدین ترتیب زخم ناپذیر می‌شود و تنها یک نقطه میان دو کتف او که در حین شستشوی بدنش توسط یک برگ زیفرون پوشیده شده است و خون اژدها به آن نمی‌رسد، آسیب‌پذیر باقی می‌ماند (بوریس، ۱۹۹۱: ۱۷۵).

در افسانه‌های ایرانی نقطه ضعف اسفندیار چشمان اوست؛ زیرا در حین غسل در آب مقدس آن‌ها را بسته نگاه داشته است. بر اساس یک افسانه کهن، زرتشت پیامبر، اسفندیار را به استحمام در چاهی با آب مقدس حکم می‌کند و بدین ترتیب او رویین‌تن می‌شود و تنها چشمانش آسیب‌پذیر باقی می‌ماند.

جنبه مشترکی که در رویین‌تنی هر سه پهلوان دیده می‌شود، منشأ رویین‌تنی آنان یعنی "طبیعت" است که به شکل نمادین خود را در یکی از عناصر اربعه یعنی آب و در یک مورد به

1 Thetis

2 Styx



روایتی آتش جلوه می‌کند. زرتشت پیامبر، اسفندیار را در آب مقدس شست و شو می‌دهد. تئیس نیز فرزند خود آشیل را در آب مقدس رودخانه ستیکس و یا به روایتی در آب جوش و یا آتش فرو می‌برد. زیگفرید نیز با شستشوی بدنش در خون اژدها زخم ناپذیر می‌شود. همان‌طور که ملاحظه می‌شود سرچشمه رویین تنی آنان طبیعت است، یعنی آنان رویین تنی خود را از طبیعت فناپذیر دریافت می‌کنند.

جنبه مشترک دیگر این پهلوان‌های رویین تن در این است که رویین تنی در آنان نسبی است و کامل نیست، همگی به رغم رویین تنی، آسیب پذیرند و همین زخم پذیری در نهایت به مرگ آنان می‌انجامد در واقع مرگ‌پذیری رویین تن سمبولی از نقاط ضعف انسان است. پاشنه آشیل یونانی، چشم اسفندیار ایرانی و کتف زیگفرید ژرمنی، تجسم مشترکی است از ضعف بشر در برابر مرگ. همان‌گونه که رویین تن بودنشان تجسمی است مشترک از آرزوی آسیب‌ناپذیر بودن در مقابل طبیعت.

جنبه مشترک دیگر بن‌مایه رویین تنی در سه رویین تن یونانی، ایرانی و ژرمنی در این است که برای هر سه آنان مرگ را تمدن به ارمغان می‌آورد، که در این آثار به شکل نمادین در سلاح ساخته شده به دست انسان تظاهر می‌یابد. آشیل و اسفندیار با تیر و کمان و زیگفرید با نیزه ساخت دست بشر از پای در می‌آیند.

رستم توسط سیمرغ، پرنده افسانه‌ای از راز زخم‌پذیری اسفندیار آگاه می‌شود. هنگامی که اسفندیار بدنش را در آب مقدس شستشو می‌دهد، چشم‌هایش را می‌بندد. بدین ترتیب پهلوان جوان با تیری ساخته شده از گز که از چله کمان رستم رها می‌شود و به چشم او اصابت می‌کند به کام مرگ می‌رود. زیگفرید با یک برگ زیفرون زخم‌پذیر می‌شود. در حین شستشوی بدنش در خون اژدها یک برگ زیفرون یک نقطه در میان کتف‌های زیگفرید را می‌پوشاند و در این نقطه او زخم‌پذیر می‌شود و هاگن با نیرنگ از این موضوع اطلاع پیدا می‌کند و با نیزه‌ای که به آن نقطه پرتاب می‌کشد، او را می‌کشد. آشیل نیز که به دلیل پوشانده ماندن پاشنه پایش زخم‌پذیر است، با تیری که پاریس به سوی او پرتاب می‌کند، از پای در می‌آید. بدین ترتیب می‌توان دریافت رویین تنی از عنصر طبیعی همچون آب و چشم فرو بستن چنین قهرمانان رویین تنی بر جهان هستی،

با تیر یا نیزه ساخته شده به دست انسان را مبین حیات بخشی طبیعت برای انسان و ارمغان مرگ از سوی تمدن قلمداد کرد.

### ۵. حماسه تأثیر گذار

نقطه حساس و دشوار این مقایسه و تحلیل تنها یافتن اشتراکات میان بن‌مایه رویین‌تنی در این دو یا سه اثر حماسی نیست بلکه بررسی تاریخ پیدایش و چگونگی تحول این بن‌مایه و احتمالاً یافتن ادبیات تأثیر گذار است؛ یعنی کدامیک از این سه ادبیات در قالب رویین‌تنی بر دیگری تأثیر گذاشته است. آیا بن‌مایه رویین‌تنی، با توجه به شباهت‌های آن در این ادبیات‌های مختلف، ابتدا در ادبیات شفاهی ملتی بوده و سپس ادبیات‌های دیگر از این بن‌مایه اقتباس کرده‌اند، احتمالاً زمان سرودن این آثار حماسی، ایلیاد، شاهنامه و منظومه نیبلونگن، اولین معیاری است، که به ذهن می‌رسد تا با توجه به تقدم زمانی آن‌ها به منبع حقیقی و الهام بخشی پی برد. ایلیاد در سال ۷۵۰ پیش از میلاد حضرت مسیح توسط هومر شاعر بلند آوازه یونان باستان سروده شده است، شاهنامه در سال ۹۸۰ پس از میلاد توسط فردوسی شاعر بزرگ ایران زمین به نظم درآمده است و منظومه نیبلونگن در حدود سال ۱۲۰۰ پس از میلاد حضرت مسیح توسط یک نویسنده ناشناس سروده شده است؛ اما از آنجاکه محتوای این آثار حماسی نه حاصل تخیل ذهن سراینده‌های آن‌ها، بلکه همانطور که در تعریف اسطوره و افسانه گفته می‌شود، برگرفته از اتفاقات واقعی است (دودن، ۲۰۰۲: ۹۴)، زمان سرودن آن‌ها معیار درستی برای این بررسی نمی‌باشد. خالق ایلیاد، شاهنامه و نیبلونگن تنها افسانه‌هایی را به نظم در آورده اند که از قبل در ادبیات شفاهی آن ملت‌ها وجود داشته و از نسلی به نسل دیگر سینه به سینه انتقال یافته‌اند.

بنابراین نکته قابل استناد پیشینه حقیقی این آثار و نه زمان سرودن آن‌هاست. به بیان دیگر زمان صحیح وقوع حوادث حقیقی در روزگاران پیشین، که در نهایت منجر به تولد چنین منظومه‌های گرانبهایی شده‌اند بیش از زمان سرودن آن‌ها حائز اهمیت و قابل استناد است. این موضوع در همه آثار افسانه‌ای بزرگ به چشم می‌خورد به این معنا که در آغاز و شاید برای مدتی مدید افسانه‌ها در میان مردم دهان به دهان از نسلی به نسلی منتقل می‌گردد تا آن‌که شاعری توانا و با ذوق و

قریحه‌پدیدار شود و اثری بزرگ از روی آن‌ها بیافریند. البته این احتمال نیز وجود دارد که برخی ملل سعی کنند که با خلق اسطوره و افسانه برای خود گذشته و تاریخ دست و پا کنند.

در حقیقت میان تاریخ و اسطوره و افسانه مرز مشخصی نیست و این خود نشانه‌ای از میل آدمی به پذیرش وقایعی است که با قوه ادراک قادر به اثبات آن‌ها نیست. نیمی از روان انسان آگاه و واقع‌گراست و با معیار تجربه و منطق، در پی یافتن حقیقت است و آن را در تاریخ می‌یابد و نیم دیگر جان انسان ناآگاه و وهم‌گراست و مایل است با تکیه بر پندار و رؤیا بعضی وقایع را توجیه نماید. بدین ترتیب شاید با پیگیری سرنخ‌هایی از شخصیت‌های اصلی هر یک از داستان‌های اساطیری در تاریخ حقیقی روزگاران پیشین، بتوان سرچشمه و زمان به وقوع پیوستن حقیقت واقعه‌ای را یافت که منجر به پیدایش این افسانه در اعصار بعدی شده است.

از آنجا که افسانه‌ها بر اساس وقایع و شخصیت‌های حقیقی، -اگرچه با اغراق- خلق شده‌اند، شاید برای تطبیق زمانی مناسب، بررسی و مقایسه حوادث و شخصیت‌های افسانه‌ای این آثار روش صحیح‌تری باشد، اگرچه که در زمان حیات روین‌تن و تاریخ وقوع حوادث مرتبط با آنان نیز شک و تردید وجود دارد.

آشیل قهرمان افسانه‌ای ایلید است، این اثر به جنگ ده ساله یونانی‌ها علیه تروا می‌پردازد. در حفاری‌های صورت گرفته در شمال ترکیه، خرابه‌هایی کشف شده است که وجود شهر تروا را، همان‌گونه که هومر در ایلید خود توصیف کرده است، تأیید می‌کند. علیرغم تحقیقات انجام شده هنوز زمان دقیق وقوع جنگ تروا روشن نیست، ولی گفته می‌شود که احتمالاً این جنگ در ۱۲۰۰ سال پیش از میلاد مسیح اتفاق افتاده است.

اسفندیار هم عصر رستم، چهره افسانه‌ای شاهنامه است. رستم فرزند زال و رودابه است و تبار پدری رستم به گرشاسپ و از طریق او به جمشید می‌رسد؛ و تبار مادری او به مهراب کابلی و ضحاک می‌رسد. زنده یاد دکترمهرداد بهار (۱۳۷۴: ۳۵۶) دلیل منطقی نبودن داستان‌های پیرامون رستم در متن‌های اوستایی را مقدم بودن عصر اوستا بر عصر تدوین داستان‌های رستم می‌داند. در حالی که تدوین یشت‌های اوستا در اواسط عصر هخامنشیان به انجام رسیده است، داستان‌های پیرامون رستم باید در حوالی میلاد مسیح شروع به شکل گرفته باشد.

منظومه نیبلونگن از لحاظ زمانی به حوادث دوران مهاجرت اقوام ژرمنی در سده‌های چهار و پنج پس از میلاد می‌پردازد. کریمهیلد پس از هفت سال عزاداری برای همسرش زیگفرید به‌منظور انتقامجویی از قاتلان او با اتزل<sup>۱</sup> پادشاه هون‌ها ازدواج می‌کند تا بدین ترتیب قدرتمند شود و توان برابری در مقابل قاتلان زیگفرید را داشته باشد. اگرچه قاتلان یگانه عشق ابدی کریمهیلد، برادران خود او و سایر سردمداران پادشاهی بورگوندها هستند اما قدرت کینه و آتش انتقامی که در قلب کریمهیلد زبانه می‌کشد، او را که اکنون ملکه قدرتمند هون‌هاست، به این کار وا می‌دارد. تعداد زیادی از محققان شخصیت اتزل را برگرفته از فرمانروای قوم هون در قرن پنجم بعد از میلاد مسیح، آتیلا می‌دانند. او در زمان حیاتش بزرگ‌ترین امپراتوری را در اروپا داشت و با شاهزاده بورگوندها، ایلدیکو<sup>۲</sup> ازدواج کرد، گافریک (۲۰۱۳: ۳۱) بیان می‌دارد که موتیف‌ها و شخصیت‌های مذکور در این اثر به دوره مهاجرت اقوام ژرمنی بر می‌گردند. ووشرفنیش (۲۰۰۳: ۳) نیز اظهار می‌دارد که شخصیت‌های این حماسه به دوره امپراتوری بورگوندها و مرگ آتیلا بر می‌گردد. از سوی دیگر در منظومه نیبلونگن محل فرمانروایی اتزل سرزمین اتزلبورگ معرفی شده است، یعنی همان سرزمینی که آتیلا بر آن حکمرانی می‌کرد.

بدین ترتیب با در نظر گرفتن پیشینه تاریخی شخصیت‌ها و حوادث پیرامون آنان در این سه حماسه در تاریخ اعصار پیشین، می‌توان بنا را بر مقدم بودن این بن‌مایه در ایلید هومر گذاشت و این اثر بزرگ ادبی جهان را الگویی برای منظومه‌های حماسی دیگر یعنی شاهنامه و نیبلونگن دانست؛ اما باز حرف‌ها و ادعاهایی وجود دارند که این تاریخ‌پیدایش بن‌مایه را دچار تردید می‌کنند از جمله اینکه گفته می‌شود که هومر در اثر خود ایلید نه به مرگ غم‌انگیز آشیل و نه به پاشنه آشیل اشاره داشته است و مرگ آشیل و موتیف رویین‌تنی بعدها به این اثر اضافه شده است. به‌عنوان مثال گفته می‌شود که بن‌مایه رویین‌تنی آشیل و پاشنه آشیل برای اولین بار در اثر ناتمام آشیل از استاتیوس<sup>۳</sup> شاعر رومی سده یکم میلادی دیده شده است. برخی نیز اشارات بسیاری را که در این آثار به زره و جوشن قهرمان‌های رویین‌تن می‌شود، دلیل عدم رویین‌تنی این قهرمانان می‌دانند.

1 Etze

2 Ildikó

3 Statius

نکاتی که در سیر تحول این بن مایه به چشم می خورد، به شرح زیر می باشند. رویین تن همواره از قدرت مافوق طبیعی برخوردار بوده و توان خود را همواره در دفاع از خوبی ها و جنگ با بدی ها بکار گرفته است.

رویین تن های قدیم مانند آشیل، اسفندیار و زیگفرید همگی مطابق با نظام پدرسالاری حاکم بر این جوامع از جنس مذکر می باشند.

رویین تنی از طبقات بالا آغاز و همراه با تحول جوامع به طبقات پایین تر می رسد. در افسانه ها خدایگان نامیرا هستند، پس رویین تنی نزد آنان به کار نمی آید. آشیل رویین تن هزاره دوم پیش از میلاد یک نیمه خداست، مادر او خدا و نامیرا و پدر او انسان و میراست. اسفندیار رویین تن پیرامون هزاره اول و زیگفرید رویین تن هزاره دوم پس از میلاد مسیح شاهزاده و از طبقه اشراف می باشند.

اسفندیار در نبرد با رستم همان طور که پیش از این گفته شد با تیری که به چشمانش اصابت می کند، کشته می شود، آشیل نیز در جنگ تروا با تیری که به پاشنه پایش می نشیند، کشته می شود ولی زیگفرید در هنگام نوشیدن آب از چشمه با نیزه ای که بر پشت او فرود می آید، کشته می شود. هاگن نیز قبلاً با فریب محل زخم پذیری زیگفرید را از همسر او پرسیده بود. آشیل و اسفندیار هر دو در میدان جنگ و نبرد و از روبرو یا از کنار ولی زیگفرید خارج از میدان جنگ و نبرد و از پشت ضربه می خورد و از پای در می آید. مرگ زیگفرید احتمالاً اشاره به پایان دوران صداقت و مردانگی دارد، دورانی که از دروغ و نیرنگ برای رسیدن به هدف استفاده نمی شد.

نکته آخر اینکه رویین تن های پیشین همچون آشیل، اسفندیار و زیگفرید در پایان به شکل غم انگیزی از پای در می آیند و مرگ برای آرمان های بزرگ را شجاعانه پذیرا می شوند.

## ۶. نتیجه گیری

به نظر می رسد که یافته های این مطالعه در خصوص شباهت های بین موتیف رویین تنی - در این سه اثر - و نیز پیدایش و سیر تحول این بن مایه در آثار حماسی، پاسخی واضح ارائه داده است. به همین دلیل ما تنها به نتیجه ای که از پس تمام تحلیل های منطقی بدان می رسیم بسنده کرده ایم.

همان‌طور که گفته شد با توجه به سوابق تاریخی اسطوره‌های خلق شده در ایلید، شاهنامه و سرود نیبلونگن می‌توان احتمال داد که آشیل قهرمان که توسط هومر در ایلید از او یاد شده است و هومر آرزوی نامیرایی را در وجود این رویین‌تن افسانه‌ای تجسم بخشیده است منبع و مرجع الهام فردوسی و یا شاعر گمنام سرود نیبلونگن است.

#### کتابنامه

- بهار، مهرداد. (۱۳۷۴). جستاری چند در فرهنگ ایران. تهران: انتشارات فکرروز.  
 مسکوب، شاهرخ. (۱۳۸۹). مقدمه‌ای بر رستم و اسفندیار. چ نهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.  
 کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۲). رؤیا، حماسه، اسطوره. چ ۱، تهران: انتشارات مرکز.  
 صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۴). حماسه‌سرایی در ایران. چ ۶، تهران: انتشارات فردوس.  
 یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۷۵). فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی. چ دوم، تهران: انتشارات سروش.

- Borreis, E./Borries, E. (1992). Deutsche Literaturgeschichte. Band 1: Mittelalter, Humanismus, Reformationszeit, Barock. München: Deutsche Taschenbuch Verlag.  
 Gafrik, R. (2013). Ältere deutsche Literatur. Universitas Tynraviensis.  
 Nibelungenlied, das (1967). Versroman in Prosaübertragung. Leipzig: Verlag Philipp Reclam jun.  
 Schwab, G. (1974). Sagen des klassischen Altertums. Wien: Carl Ueberreuter Verlag.  
 Wucherpfnig, W. (2003). Geschichte der deutschen Literatur. Von den Anfängen bis zur Gegenwart. Leipzig: Ernst Klett Verlag.  
 Zymner, R. /Hölter, A. (2013). Handbuch Komparatistik. Theorien, Arbeitsfelder, Wissenspraxis. Stuttgart/ Weimar: Verlag J. B. Metzler.